

# بهشت در نقطه‌ی صفر مرزی

مریم شهرآبادی

کارشناس آموزش ابتدایی



بخش شهیدپرور و مرزی «ریگ‌ملک» از توابع شهرستان میرجاوه، در استان سیستان و بلوچستان، در نقطه‌ی صفر مرزی ایران و پاکستان واقع شده است و فقط بیست متر تا دیوار مرزی فاصله دارد. مردم نجیب، مؤمن و ساده‌زیست این خطه، استوار و بافتخار، از حریم کشور حراست می‌کنند و بی‌شک بخشی از آرامش و آسایشی که در این کشور حاکم است، مدیون تلاش‌ها و رشادت‌های این مرزداران غیور و بی‌ادعاست. «اینجا دنیای دیگری است که شاید تک‌تک ما تانبینیم، آن را حس نمی‌کنیم. من نیز لازم بود ببینم که در این گوشه

از دنیا، بچه‌هایی هستند که با کمترین سرمایه و امکانات، خود همه‌چیزند. بودن با این بچه‌های ساده، مهربان و سرشار از موهبت الهی در مرز، برای من تجربه‌ی خوبی بود، نه از لحاظ تدریس بلکه از نظر تغییر و رشد جهان‌بینی.» این جملات، کلمات آغازین خانم «طناز میر» آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی، در مدرسه‌ی «سعادت»، در بخش ریگ‌ملک است. وی که متولد سال ۱۳۶۵ در زاهدان و دارای مدرک کارشناسی ارشد بافت‌شناسی است، هر روز حدود سه ساعت مسیر زاهدان تا ریگ‌ملک را برای آموزش به دانش‌آموزانش طی می‌کند و این نشان از عشق و علاقه‌ی وافر ایشان به آموزگاری دارد. در ادامه، گفت‌وگوی ما با خانم طناز میر از نظر تان می‌گذرد:

## ■ سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ اولین

سال تدریستان در پساکرونا بوده است. بفرمایید آن را چطور شروع کردید؟

روز متفاوت و خاصی بود. وقتی وارد حیاط مدرسه شدم، کلی سلام شنیدم. هنوز دانش‌آموزان خودم را ندیده بودم. وارد کلاس که شدم، بچه‌ها یک‌صد و هماغنگ شعر ورود معلم را خواندند و بعد سلام کردند و ساکت و آرام نشستند. سکوت خاصی بین بچه‌ها حاکم بود. ماسکم را در آوردم و روی تخته نوشتم: «مادر». از بچه‌ها خواستم هر کدام برای مادر یک صفت انتخاب کنند. باب کلام که باز شد، من هم خودم را معرفی کردم و گفتم: «من هم مادر مهربانان هستم.» سپس، صفات مادر را یکی یکی گفتم. هرگز خاطره‌ی روز اول و نشاطی که در کلاس با نوشتن کلمه‌ی مادر ایجاد شده بود، از ذهنم بیرون نمی‌رود.

## ■ چه شد که شغل معلمی را انتخاب کردید؟

تقریباً ده سالی خبرنگار بودم. بعد از تمام‌شدن دوره‌ی کارشناسی ارشد، کار تدریس را به‌صورت خصوصی شروع کردم. هدف اصلی و شغل دوست‌داشتنی من از ابتدا تدریس در دانشگاه و معلم‌شدن بود؛ اما به دلایلی متأسفانه کمی دیر به خواسته‌ام رسیده‌ام. مشوقان اصلی من برای معلمی مادرم و بعد از آن خواهر و برادرم هستند که هر دو معلم‌اند. معتقدم معلم‌ها می‌سازند و این ساختن و چگونه ساختن باعث ساخته‌شدن همه‌ی جامعه می‌شود. در واقع معلم با ریل‌گذاری شخصیت و ذهن کودک، به‌ویژه معلم‌های پایه‌ی ابتدایی، مهم‌ترین نقش را در ساختن دارند.

## ■ چطور شد مدرسه‌ی سعادت

در نقطه‌ی صفر مرزی را برای تدریس انتخاب کردید؟

خیلی اتفاقی با اینجا آشنا شدم. آقای کرد، سرپرست معاونت آموزش ابتدایی شهرستان میرجاوه، با من تماس گرفتند و این مدرسه را معرفی کردند. شناخت قبلی و ابتدایی‌ای از مدرسه و منطقه نداشتم و حتی یک پار هم به شهرستان میرجاوه نرفته بودم. دقیقاً ۷ آبان ۱۴۰۱ برای اولین بار با دلهره‌ی زیاد وارد مدرسه شدم. نمی‌دانستم که اصلاً می‌توانم در این منطقه‌ی دورافتاده باشم یا نه. آیا در توان





وقتی سنگ‌ها به صدا  
درمی آیند



بازدید رئیس آموزش  
و پرورش شهرستان  
میرجاوه از کلاس درس  
خانم میر

عنوان «حیات طیبه»، ویژه‌ی پایه‌ی پنجم ابتدایی، با حضور مسئولان استانی افتتاح کنیم.

### ■ به غیر از تدریس، فعالیت دیگری دارید؟

در برنامه‌ی شاد، برای همکارانم محتوای آموزشی‌ای تولید می‌کنم که در گروه‌های استانی و کشوری از آن استفاده می‌شود. به زبان انگلیسی و ترجمه علاقه‌مندم و کار ترجمه هم انجام می‌دهم. هنرجوی دوره‌ی فتوشاپ هستم که به نظرم در فرایند تولید محتوای آموزشی خیلی کمک‌کننده است. سال‌هاست که می‌نویسم و به نظرم نویسندگی‌ام ریشه در خبرنگاری دارد؛ اما هنوز تصمیمی برای انتشار آن مطالب نگرفته‌ام.

### ■ لطفاً خاطره‌ای را از زمان تدریستان بیان کنید.

یک بار سرپرست معاونت آموزش ابتدایی، جناب آقای کرد، قرار بود از کلاس بازدید کنند. خاطر من است فشار روانی زیادی روی دانش‌آموزانم بود. روزهای اول حضور در کلاس بود و هنوز ارتباط قوی در بچه‌ها تقویت نشده بود. وقتی آقای کرد وارد کلاس شدند، چنان شور و هیجانی به کلاس دادند که ما همیشه داوطلب بودیم از کلاسمان بازدید شود. ایشان با لبخند و سخنان زیبا بچه‌ها را به وجد آوردند. روز دیگری رئیس آموزش و پرورش شهرستان میرجاوه به مدرسه‌ی ما آمده بودند. بچه‌ها با اصرار از من خواستند تا ایشان را به کلاس بیاورم؛ چون بازدید جزو برنامه‌ی آن روز نبود. وقتی آقای دکتر براهویی و هیئت همراه را به کلاس دعوت کردم، دانش‌آموزان با افتخار مفاهیم ریاضی را به صورت شعر یک‌صدا و هماهنگ اجرا کردند و مورد تشویق مسئولان قرار گرفتند. این اتفاقات پلی شد برای موفقیت‌های بعدی کلاس.

### ■ چه برنامه‌ای برای آینده دارید؟

ادامه‌دادن تحصیلات تکمیلی و اخذ مدرک دکترا در برنامه‌ی آینده‌ام هست. امیدوارم خدای بزرگ در این راه کمک کند تا به‌عنوان یک معلم، تأثیرگذار و موفق عمل کنم. البته قبل از همه‌ی این‌ها سعی می‌کنم بنده‌ی نیکوی خدا باشم.

ساحت‌های شش‌گانه، شش پنجره‌ی منور هستند که من می‌توانم آن‌ها را در کلاسم اجرا کنم. با تأکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری در استفاده از سند تحول بنیادین، به‌عنوان «نقشه‌ی راه معلم»، تصمیم گرفتم کاملاً از این سند استفاده کنم.

اولین قدم، معرفی ساحت‌ها به بچه‌ها بود. ساحت‌ها را نوشتم و روی در کلاس و در مقابل چشم بچه‌ها نصب کردم. سعی کردم از بستر علم به بستر علم نروم که دانش‌آموز را خسته کنم و دعا کند که زود زنگ بخورد و از کلاس بیرون برود؛ بلکه تصمیم گرفتم از بستر هنر به بستر علم بروم. یعنی با تأکید بر ساحت زیبایی‌شناختی و هنری حرکت کنم. این شد که ریاضی را با شعر و به‌صورت آهنگین آموزش دادم. برای تدریس درس مطالعات اجتماعی از طبیعت و سنگ‌ها استفاده کردم و از این طریق توانستم مطالعات را به همه‌ی درس‌ها ارتباط بدهم که تا حدی کار آموزش را هم برایم راحت کرد. همچنین توانستم مدیران دلسوز استان را در کلاس درس حاضر کنم و شکوفه‌های لب مرز را که با وجود محرومیت شدید و نبود امکانات آموزشی، هیچ چیز کم نداشتند، به آنان بشناسانم و دریافتم که «خواستن، توانستن است».

### ■ لطفاً در مورد نخستین کتابخانه‌ی مصور سنگی که افتتاح کرده‌اید، توضیح دهید؟

بی‌رغبتی دانش‌آموزان به یادگیری درس مطالعات اجتماعی و مشکلاتی که در قدرت ارتباط کلامی بچه‌ها بود، باعث شد تصمیم بگیرم از سنگ‌ها به‌عنوان روش مکمل تدریس و راهبردی آموزشی استفاده کنم. تصویرپردازی و ارتباط تلفیقی درس‌ها با رویکرد تمام‌ساحتی نوعی استمرار آموزشی ایجاد کرد تا علاوه بر تقویت قدرت ارتباط کلامی و غیرکلامی دانش‌آموزان، یادگیری معناداری برای همه‌ی درس‌ها ایجاد شود. در واقع سنگ‌های هوشمند کلاس که خود دانش‌آموزان همه‌ی آن‌ها را طراحی کرده بودند، میانبری برای موفقیت بود. سنگ‌ها همان متن کتاب بودند. متنی که بچه‌ها همیشه از آن فرار می‌کردند؛ اما چون از راه هنر بر ذهن و دل نشسته بود، یادگیری را آسان‌تر کرده بود. این موفقیت باعث شد تا نخستین کتابخانه‌ی سنگی مصور را با

من هست که هر روز سه ساعت رفت‌وبرگشت این مسیر را طی کنم؟...؛ ولی اعجاز حضور و لبخند و کلام بچه‌ها همه‌ی سؤالاتم را پاسخ داد. شاید اگر این بچه‌ها را نمی‌دیدم معنی «خواستن توانستن است» را نمی‌فهمیدم.

### ■ حال و هوای کار با بچه‌ها را چطور می‌بینید؟

بچه‌ها زیباترین قطعه‌ی هستی در دنیا هستند. کار کردن با بچه‌ها مثل حضور در بهشت است. خیلی دوستشان دارم. نمی‌دانم برای بیان احساسم از چه واژه‌ای استفاده کنم. معادلی برایش پیدا نمی‌کنم. ارتباط با دانش‌آموزانم کاملاً صمیمی است. دوست ندارم بچه‌ها از من بترسند. در چارچوب احترام و حرمت‌ها دوست هم هستیم. آن‌ها بخشی از زندگی من هستند و خواهند ماند. این دانش‌آموزان از امکانات ساده‌ی آموزشی بسیار دورند؛ ولی با هنر دست و خلاقیت ذهنی، کلاس درس را به یک نمایشگاه علمی، پرورشی و آموزشی تبدیل کرده‌اند. به‌عبارت دقیق‌تر، آن‌ها از «هیچ» به «همه‌چیز» رسیده‌اند. من به‌عنوان یک آموزگار تمام‌قد در کنارشان ایستاده‌ام.

### ■ در اولین سال تدریس برایتان مشکلی پیش نیامد؟ از چه روشی برای تدریس استفاده می‌کنید؟

من مشتاق تدریس بودم؛ اما ظاهراً مادرم مشتاق‌تر بود. اعتراف می‌کنم گاهی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، مشکلات در مدرسه، مشکلات تدریس و رفت‌وآمد چنان برایم سخت می‌شد که غم می‌زدم؛ اما راهنمایی‌ها و کمک‌های مادرم گره‌گشا بود. البته در یکی دو ماه اول کار سخت‌تر بود؛ ولی بعد مشکلات کم‌کم کم‌رنگ شدند. خداوند را شاکرم که دو عزیز را در سر راه من قرار داد؛ یکی آقای دکتر شجاعی، استاد دانشگاه شهید باهنر، که به من انگیزه دادند و دیگری آقای دکتر مددی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، که در جلسات آموزشی ایشان در خصوص سند تحول بنیادین و ساحت‌های شش‌گانه شرکت می‌کردم و مشکلاتم را با این بزرگواران در میان می‌گذاشتم.

دوره‌ی پساگردنا بود و افت تحصیلی بچه‌ها بسیار به چشم می‌آمد. می‌دانستم کارم بسیار سخت است و تا حدی ناامید بودم. تا اینکه متوجه شدم سند تحول بنیادین و

ابتدایی

مهرماه

دوره‌ی بیست و هفتم  
شماره‌ی ۱۴۰۲۱

۹